

«من» و «دیگری»، تا حدودی در همبستگی و مشارکت اجتماعی زنان تأثیرگذار است. این همبستگی، از آنجا که این جلسه‌ها ثمره‌ی اجتماع سنتی بوده است تا جامعه‌ی مدرن، در جهت استیفای حقوق زنان عمل ننموده و در مقابل، با ترویج هنجارهای اجتماع سنتی به‌طور غیرمستقیم، به مقابله با هنجارهای جامعه‌ی مدرن پرداخته است. اما، با توجه به تحولات اجتماعی (در معنای کلان آن) در جامعه‌ی ما، این جلسه‌ها نیز از چالش‌دنیای قدیم و جدید، که تحت عنوان چالش سنت و مدرنیسم از آن یاد می‌شود، در امان نبوده است. از این‌روست که در بین بعضی از اقشار اجتماعی با شکل‌گیری این مراسم مواجه هستیم؛ شکلی که بخشی از محتوای گذشته‌ی خود را از دست داده و هنوز محتوای نویی جایگزین آن نشده است. این تغییر به‌گونه‌ای است که عرصه‌ی اقشار پائینی جامعه را نیز در نوردیده و موجب کاهش اعتبار تبلی بومی از این جلسه‌ها شده است. به‌نظر می‌رسد شهرنشینی و الزام‌های آن، گسترش سطح سواد و حضور یک یا چند جوان دارای تحصیلات عالی در بیش‌تر خانواده‌ها، بالاخص شهری، در ایجاد چنین چالشی در خانواده‌ها و تأثیرش بر جلسه‌های مذهبی زنانه مؤثر بوده است. این‌که بسیاری از زنان حتی اقشار پائینی و متوسط پایین و خانواده‌های مذهبی، برخی از این مراسم مانند سفره‌ی بی‌بی سه‌شنبه را خرافه می‌دانند و یا میزان استقبال از جلسه‌ها، بالاخص جلسه‌های وعظ، نه به خود جلسه و الزام درونی برای شرکت در آن، بلکه به سخنران و میزان توانایی‌اش در طرح موضوع‌های متنوع مذهبی، باز می‌گردد. عدم توانایی مادران در جذب دختران جوان خود به این جلسه‌ها و محصور ماندن بیش‌تر چنین جلسه‌هایی در بین افراد بی‌سواد و یا کم‌سواد و یا حضور برخی از زنان تحصیل کرده در بعضی از این جلسه‌ها، با اهداف و خواسته‌هایی نسبتاً متفاوت از زنان سنتی، می‌تواند نشانه‌هایی باشد بر این‌که این جلسه‌ها دو راه بیش‌تر در پیش روی ندارند: یا مقاومت در مقابل تغییر و در نهایت کاهش دایره‌ی نفوذ و به‌تدریج استحاله‌ی شکل‌گرایانه در جامعه‌ی جدید و یا پذیرش تغییر وضع موجود و اتخاذ جایگاهی نوین به‌عنوان انجمن‌هایی زنانه برای گسترش مشارکت نوین زنان و حمایت غیررسمی از زنان نیازمند و مقابله با نظم کتونی در جهت تحقق حقوق زنان. ◇

## تنور مبارکه

### (تحلیل رخدادهای مبارکه از منظر جامعه‌شناسی دین)

#### عماد افروغ

در نهایت به‌خاطر منجر شدنش به درگیری، تیراندازی و مجروح شدن بیش از یکصد نفر، تحت پوشش خبری قرار گرفت موردی بود که ما آن را تحت عنوان «تنور مبارکه»: امگذاری می‌نماییم. با گفت‌وگویی که با یکی از منابع مطلع داشتیم، معلوم گردیده که در اصفهان موارد دیگری نیز بوده است که در مطبوعات درج نگردیده است، از جمله: در گلپایگان دختری ۱۴ ساله مدعی ارتباط با پیامبر (ص) شده بود به‌گونه‌ای که مردم مرتب برای گرفتن حاجت، به وی مراجعه می‌کردند. در شهرک واحد واقع در زرین‌شهر، خانمی مدعی ارتباط با ائمه از طریق تنور می‌شود، به‌شکلی که مردم به آن تنور مراجعه می‌نمودند و دخیل می‌بستند. البته در نهایت زن اعتراف می‌کند که به خاطر سرخوردگی‌های اجتماعی به این کار مبادرت نموده است.

در اصفهان، دختری ۱۸ ساله مدعی می‌شود که با امام زمان (ع) ارتباط داشته و دست‌خطی نیز از ایشان دارد. ظاهراً قضیه از این قرار بوده است که این خانم نذر می‌نماید که به علت بیماری مادرش به مسجد مصلی واقع در اصفهان برود در آنجا یک جوان می‌آید و با نام امام زمان (ع) دست‌خطی با خودکار قرمز در اختیار او قرار می‌دهد.

در نجف‌آباد فردی به مقامات مسؤول مراجعه نموده مدعی می‌شود که کسی به خواب من آمده و اظهار داشته است که مقامات مسؤول باید امکاناتی از قبیل مسکن، اتومبیل و... در اختیار من بگذارند و الا دنیا به آخر می‌رسد.

در مبارکه نیز دو ماه پیش از حادثه گنور،

باورهای فرهنگی را یکی از عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی می‌دانند که به‌راحتی تن به دگرگونی نمی‌دهد. اگر بتوان همین لایه‌ها را نیز رده‌بندی کرد، به‌طور قطع، باورهای دینی جزء عمیق‌ترین لایه‌هاست. تبیین و ریشه‌یابی این لایه‌ی فرهنگی، پیش از هر چیز مستلزم شناخت این لایه از فرهنگ است و آن‌هم با هر روشی از جمله روش‌های متداول کمی امکان‌پذیر نیست. باید قبل از هر چیز با انتخاب روش‌شناسی و تکنیک مناسب در نگاه، تفسیر و ارزیابی مردم از پدیده‌های اجتماعی شریک شد، باید آنان و دنیای آن‌ها را همان‌گونه که خود می‌بینند و تفسیر می‌کنند، دید و تفسیر کرد. و این مهم نیز با انتخاب روش‌های کیفی و انتخاب تکنیک مناسب - در مورد موضوع مبارکه، مصاحبه عمیق - امکان‌پذیر نیست.

در این تحقیق سعی شده است تا پس از جمع‌آوری اطلاعات دقیق و عمیق با استفاده از نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی دین به تحلیل واقعه‌ی «تنور مبارکه» بپردازیم. اطلاعات به‌دست آمده حاصل سفری بود که در تیرماه ۱۳۷۲ مصادف با ماه محرم، صورت گرفت. بنابراین بسیاری از اطلاعات مندرج در این مقاله مربوط به سال ۷۲ است.

ظاهراً این‌گونه به‌نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر شاهد ادعاهای فزاینده‌ای مبنی بر رویت معجزات و کرامات از سوی مردم در اقصا نقاط کشور، به‌ویژه، شهرهای کوچک باشیم. این مسأله در کنار احیاء رو به رشد اشکالی سنتی عزاداری، از قبیل قمه‌زنی، تعزیه‌خوانی و... ما را به تجزیه و تحلیل ریشه‌های آن فرا می‌خواند. یکی از مواردی که

موردی تحت عنوان «چادر مقدس» مسأله شده بود. خانمی می‌گوید از اتوبوس عقب ماندم، آقای مرا به اسم صدا زد و گفت قرعه به نام تو افتاده است و چادر مقدس که حاجات را برآورده می‌نماید نصیب تو می‌شود. ظاهراً خانم چادر را در باغی چال می‌کند که به سرعت می‌رود و یک‌سری سودجو با همان بهانه چادر کرایه می‌دادند.

حال سؤال این جاست که آیا مورد تنور نیز مشابه موارد فوق است؟ خوشبختانه با مطالعات و تحقیق میدانی و انجام مصاحبه با مدعیان اصلی و شاهدان عینی هم‌اکنون بهتر می‌توانیم از تشابه و تفاوتش با موارد فوق سخن به میان آوریم. تحقیق میدانی ما نشان داد

**از زیر آجر لیفتون  
که دو شمع سفید  
در آن بود  
خونی چکید  
و بر  
دیواری تنور  
جاری شد  
و به صورت یک دایره  
در پایین تنور نقش بست**

که متأسفانه تا چه اندازه به خاطر نظام اطلاع‌رسانی غلط، اخبار کاذب به مردم منتقل می‌شود و عملاً راه برای بازار شایعات هموار می‌گردد. در خصوص مورد فوق نیز شایعاتی مثل بیرون آمدن شمایل و هیأتی به شکل امام حسین (ع) از تنور و پیشگویی‌هایی در مورد آینده‌ی ایران به چشم می‌خورد. با این سفر علمی، معلوم شد که تا چه اندازه نظام اطلاع‌رسانی ما احتیاج به حکم و اصلاح دارد.

**شرح ماجرا**

بهترین منبع خبری در مورد شرح ماجرا خانم ص. ایرانپور و شوهر ایشان حاج حسین ایرانپور می‌باشند. اما قبل از آن‌که به بازگو نمودن مصاحبه خود با ایشان بپردازیم، آشنایی مختصری نسبت به میزان سواد، سن، وضعیت جسمانی و اقتصادی این خانواده می‌تواند در تحلیل ما مؤثر باشد. خانم ایرانپور ۶۲ ساله است، سواد خواندن و نوشتن ندارد. به تعبیر یکی از منابع خبری معلومات پایینی از مذهب

دارد، با مسأله‌ی تقلید آشنا نیست و در جواب این سؤال که مجتهدت کیست، می‌گوید مجتهدم اسلام است. تنگی نفس دارد و دارای ۷ فرزند ۵ پسر و ۲ دختر است. کوچک‌ترین فرزند آنان ۲۲ سال سن دارد و در حال حاضر در خدمت سربازی است. تاکنون دو بار موفق به زیارت حضرت زینب(س) در سوریه شده است. آقای حسین ایرانپور، ۷۰ سال سن دارد. کارگر بازنشسته است و فعلاً کشاورزی می‌کند. از سواد کمی برخوردار است. نوحه‌خوان دسته‌ی عزاداری نسبتاً کوچک و خانوادگی محله‌ی خود می‌باشد و نوحه‌های سی - چهل سال پیش (نوحه‌ی سنتی) را می‌خواند. وی نیز همانند همسرش از سلامت روانی کامل برخوردار است.

بعد از این بیوگرافی مختصر به شرح گفت‌وگوی خود با خانم و آقای ایرانپور می‌پردازیم. خانم ایرانپور در پاسخ به این سؤال که چه دیده‌اید؟ آه‌ی می‌کشد و با حسین می‌گوید و اظهار می‌دارد:

«... ۵ سال بود که در شام غریبان ظرفی را آب می‌کردم، شاخه‌ی گلی در آن می‌انداختم، در ظرف را می‌پوشاندم و در تنور قرار می‌دادم. آب ظرف را برای شفا به بچه‌هایم می‌دادم. هیچ‌کس خبر نداشت، شوهر خودم هم نمی‌دانست. هر سال ۵ شمع به نیت ۵ تن آل‌عبا در اطراف تنور روشن می‌کردم. این دفعه (۱۰ تیرماه مصادف با شام غریبان) بسته‌ی شمع‌ی که خریدم ۶ شمع داشت، پیش خود گفتم امسال به نیت قبر ۶ گوشه‌ی امام حسین (ع) شمع‌ها را روشن می‌نمایم، ظرفی را آب کردم و دو شاخه‌ی گل در آن انداختم و در تنور قرار دادم. من در این تنور نان می‌پختم. یک آجر لیفتون برداشتم، موزاییکی زیر آن گذاشتم و در طرف راست، بالای تنور قرار دادم و دو شمع (سفید) در آن گذاشتم. دو تا شمع نیز در طرف چپ (سبز) و دو تا شمع نیز وسط و بالای تنور (قرمز) روشن کردم. بی‌اندازه یا حسین یا حسین می‌گفتم، با حسین یا زهرا گفتم، قلبم لرزه گرفت به هنگام روشن کردن شمع آخر بی‌قاعده در تنور روشنایی حاصل شد. از زیر آجر لیفتون که دو شمع سفید در آن بود، خونی چکید و بر دیواره تنور جاری شد و به صورت یک دایره در پایین تنور نقش بست». آقای ایرانپور وارد گفت‌وگو می‌شود و اظهار می‌دارد:

«وقتی در مطبخ رسیدم، دیدم بوی عطر

می‌آید و هر دو دویدیم که دو قطره خود چکید و همان خون بر زمین نقش بست. (البته آقای ایرانپور نور را نمی‌بیند و خانم ایرانپور بوی عطر را نمی‌شنود). قرار شد موضوع را به کسی نگوییم.

خانم ایرانپور اضافه می‌کند:

«شوهرم شام غریبان بیرون رفت اما من کفتم حال ندارم، فردا صبح که رفتم طرف آب را بردارم آجر لیفتون به موزاییک چسبیده بود و نتوانستیم آنرا جدا نماییم. یک پارچه‌ی مشکی نیز در ظرف آب بود. به کسی هم نگفتم. اما زیر شمع‌های سبز نیز چیزی شبیه یک بنجه دست بود. ما به کسی نگفتم اما بچه‌هایمان که جای خون و پنجه دست را دیده بودند، رفتند و به مردم گفتند (ظاهراً سه روز بعد فرزند اول ایشان قضیه را در مراسم تعزیه‌خوانی نقل کرده است). (دو روز بعد) پیش امام جمعه رفتیم، امام جمعه گفت: «نه می‌توانم تأیید نمایم و نه رد؛ فعلاً دیوار را بالا بیاورید تا تکلیف روشن شود».

خانم ایرانپور در پاسخ به این سؤال که ظاهراً شما این مراسم را از سفر خود به سوریه الهام گرفته‌ای، می‌گوید:

«شنیده بودم که در تنور چنین کاری می‌کنند، البته از نوحه‌ها نیز یاد گرفته بودم که سر امام حسین (ع) در تنور بوده است».

آقای ایرانپور اضافه می‌نماید:

«من امسال فهمیدم که چنین کاری می‌کنند، ضمناً چندین بار می‌خواستم تنور را خراب نمایم و تنور تازه‌ای بسازم اما او مخالفت می‌کرد».

(لازم به ذکر است که خانم ایرانپور به هنگام نقل ماجرا، قطرات اشک از گونه‌هایشان جاری بود و مداوم می‌گفتند ما دروغگو نیستیم).

به هر حال بلافاصله بعد از این‌که مردم از قضیه با خبر می‌شوند، جهت زیارت به خانه حاج حسین ایرانپور هجوم می‌آورند، به طوری‌که همان روز اول یعنی سه روز بعد از ماجرا تنور را خراب می‌کنند و خاکستر و خشت و آجر آنرا برای شفا با خود می‌برند.

خانم و آقای ایرانپور اظهار می‌دارند که:

«ما به خاطر این هجوم منفی شدید و به خانه یکی از فامیل‌های خود رفتیم». حجم مراجعات در روزهای اول بین سی تا چهل نفر بوده است و تا ۲۲ تیر ماه که اداره‌ی اطلاعات اصفهان آنرا «دوران نهفته» می‌نامد، قضیه به همین منوال بوده است. از ۲۲ تیر ماه به بعد

به تدریج سیر مراجعات اوج می‌گیرد و از شهرهای فلاورجان، شهرضا، زرین‌شهر، همایون‌شهر، خمینی‌شهر، شهرگرد، اصفهان، آباده، تهران و استان‌های دیگر در قالب دستجات عزاداری به آن محل می‌آیند، به طوری که حجم مراجعین بین ده تا پانزده هزار نفر برآورد می‌شد و تا ساعت ۲ نیمه شب نیز در محل عزاداری و بعضاً قمه‌زنی می‌نمودند. در کنار سبیل دستجات عزاداری که عمدتاً دستجات قمه‌زنی بودند، تعداد قابل توجهی از بیماران گوناگون جهت طلب شفا به این محل عزیمت نمودند، به گونه‌ای که روز آخر مشاهده گردید که بیش از پانصد نفر از این بیماران (کور، فلج، لال، کر، شل و...) خود را برای گرفتن شفا به طناب بسته‌اند. در همین بین مدام ادعاهای گوناگون مبنی بر شفایافتگی بیماران از بلندگو پخش می‌شود.

و اما شکل تفصیلی ماجرا بدین گونه بوده است که بعد از رویت قطرات خون، نور در تنور، بوی عطر و جای پنجه دست، خانم و آقای ایرانبور بعد از دو روز به سراغ امام جمعه مبارکه، می‌روند و قضیه را برایش تعریف می‌کنند. در گفت‌وگویی که با امام جمعه مبارکه داشتیم ایشان اظهار داشت:

«بعد از اطلاع از مسأله به آنان گفتم که دنبالش را نگیرید و با کسی صحبت نکنید، زن گفت نوری را دیده‌ام و دستی خونی را مشاهده کرده‌ام و این زمین را وقف کردیم، به آنان گفتم آنجا را حسینه درست کنید و علم و کتل‌های هیأت‌های مذهبی را در آنجا نگهداری کنید.»

به هر حال بعد از باخبر شدن مردم از جریان، در همان دو ساعت اول از تنور خبری نمی‌ماند و هر کسی قسمتی از تنور، خشت‌ها، آجرها و خاکسترها را می‌برد. به تعبیر یکی از مسئولان مبارکه «اگر تا شب مهلت می‌دادند منزل خاتم و آقای ایرانبور را بار می‌کردند و می‌بردند.» به تدریج حالت شهر تغییر می‌یابد و همه خود را به این سمت می‌کشند. سیستم بلندگو برقرار می‌شود و مداحان گوناگون سر و کله‌شان پیدا می‌شود، نذر و نذورات در قالب کمک‌های نقدی و انگشتری، گوشواره و دستبند طلا سرازیر می‌شود. «بعد از همگانی شدن خبر این جریان، مبارکه‌ای‌ها می‌آیند و به فکر برنامه‌ریزی اقتصادی، نوشابه فروختن، زمین‌های اطراف را خریدن، مسافرخانه و هتل درست کردن و غیره می‌افتند. یکی از منابع در این زمینه اظهار داشت که بیش از ۵۰ دکه خرده‌فروشی ایجاد می‌شود و نوشابه به قیمت

سی تا چهل تومان به فروش می‌رسد. حاج ع. ایرانبور یکی از اعضاء هیأت اماناء ستاد رأس‌الحسین که در همان محل سکونت دارد در مورد تشکیل این هیأت و سیر حوادث اظهار می‌دارد:

«سه روز بعد از عاشورا، دیدم که مردم تجمع نموده‌اند، روز بعد یعنی ۱۴ تیرماه شنیدیم که اتفاقی در خانه حاج حسین ایرانبور افتاده است، به منزل ایشان رفتم اما از تنور خبری نبود. حاج حسین گفت مردم ریخته‌اند و دیوارم را خراب کرده‌اند، بیا و دور خانه‌ام را دیوار بگیر. به شهرداری رفتم و گفتم یک بر بدهید تا دیوار بکشم اما شهرداری مخالفت کرد. دو روز بعد ما را به فرمانداری خواستند، پنج نفر بودیم، به علاوه ما ده نفر دیگر نیز به فرمانداری آمده بودند. فرماندار گفت: اوضاع شهر را به هم ریختید، ما در پاسخ گفتیم ما برای کمک رفته‌ایم اگر می‌دانید ضرر دارد نمی‌رویم. فرماندار گفت: این‌ها آب و نان می‌خواهند. (به هر حال) از شما می‌خواهیم که کارتان را ادامه دهید تا ببینیم چی می‌شود. گفتیم مردم نذوراتی داده‌اند، در حالی که مرتب از بلندگو اعلام می‌شود که نذورات ندیدیم. فرماندار اظهار داشت: هیأتی تشکیل دهید تا ببینیم با چه کسی صحبت می‌کنیم. سی نفر از معتمدین محل دور هم نشستند تا هیأت اماناء را تشکیل دهند. در آن جلسه کاغذی نوشتند و امضاء کردند و ۷ نفر را انتخاب نمودند (یک روحانی، یک نجار، دو کشاورز، یک قصاب، یک آشپز و یک بنا).

ظاهراً در همان روز چهارم مسئول شب نیروی انتظامی از نزدیک تنور را مشاهده می‌نماید و آجرهای آغشته با خون را با خود می‌برد و اظهار می‌نماید که این‌ها پارافین آب شده و یا ضد زنگ است. متعاقباً نیروی انتظامی حاج حسین ایرانبور را احضار می‌کند و به وی ابلاغ می‌نماید که هر چه سریع باید غائله تنور را خاتمه دهید تا مردم متفرق شوند. خود آقای ایرانبور می‌گوید که در پاسخ به آنان گفتم که «کمک می‌خواهم، یک نفره نمی‌توانم، تاکنون چند ردیف آجر چیده‌ام، اما دوباره خراب کردند، به من گفته شد به هر حال خودت باید جلویس را بگیری و الا می‌فرستیم دادگاه». در این بین نقش بعضی از روحانیون در تشدید قضیه نیز حائز اهمیت است. شخصی به نام حاج آقا مرتضوی که جزو دسته قمه‌زن خمینی شهر است به طرف جایگاه می‌رود و می‌گوید:

«از تهران شنیدم که از اصفهان سراسیمه به این‌جا می‌آیند، آمدم ببینم چه خبر است. اصفهان که آمدم سؤال کردم چرا اسم این‌جا را مبارکه گذاشته‌اند؟ حال می‌بینم بعد از ۱۶ سال پیرزنی که علاقه‌مند بوده است، امسال لایق می‌شود و امام حسین در منزل ایشان قدم می‌گذارد و لذا اسم خوبی برای مبارکه است. در اوج این جریان، شاهد ادعاهای فزاینده‌ای مبنی بر شفا یافتگی مردم می‌باشیم، به تعبیر یکی از مسئولان مبارکه در ظرف سه شب آمار شفایافتگان از مرز ۱۷۰ نفر تجاوز نمود. این در حالی بود که مردم لباس باصطلاح شفایافتگان را پاره می‌کردند. مداحی پشت میکروفن می‌رود و می‌گوید که: می‌گویند

**بعد از  
باخبر شدن مردم از جریان  
در همان دو ساعت اول  
از تنور خبری نماند  
و هر کسی  
قسمتی از تنور  
خشت‌ها  
آجرها  
و خاکسترها را برد**

شفایافتگی مردم کذب است. ما آمار داریم. امام حسین! مدنی است که مثل سنگ داریم ضجه می‌زنیم، چگونه ممکن است این ادعاها کذب باشد. در کنار ادعاهای شفایافتگی، شایعات دیگری نیز نصبح می‌گیرد مبنی بر این‌که کاغذ دعایی از آسمان به زمین آمد، خواب نامه‌ای به نقل از یک پیرمرد ۷۰ ساله پخش می‌شود که در خواب می‌بیند که کاروان اسرای شام وارد مبارکه می‌شوند و از پیرمرد سراغ محله رس‌ها (نام محله‌ای که حادثه در آن اتفاق افتاده است) را گرفتند و بانوی مجلله‌ای (خانم ایرانبور) نیز دنبال کاروان بود تا بالاخره می‌رسند به محل مزبور. علاوه بر شایعاتی که در مورد میزان نذورات مردم بود و از سیصد میلیون تومان تجاوز می‌کرد، هیأت اماناء مبلغ دو میلیون تومان نذورات مردمی را به حساب حاج آقا ج. اسدی (روحانی عضو هیأت اماناء) در صندوق قرض‌الحسنه واریز می‌نماید. ضمناً در اوج این جریان شعری که سراینده‌اش ع. احمدی است در تاریخ ۷۲/۴/۲۸ همزمان با انتشار اعلامیه علما بین مردم پخش می‌شود و ظاهراً این شعر

در روزنامه جمهوری اسلامی نیز به چاپ می‌رسد. این شعر به شدت اثری مخرب در روحیه مردم مبارکه می‌گذارد. در ابیاتی از این شعر چنین آمده است:

بسا دروغ یک زن مفلوک بینوا  
خلقی شده دچار خطا در مبارکه  
مرد آن قدر نبود که آمد سراغ زن  
نور دو چشم خیرالنساء، در مبارکه  
ای خلق بیسواد شما عقلتان کجاست  
گر حق کند ظهور، چرا در مبارکه!

در مورد شفا یافتگان نیز یک هیأت پزشکی از اصفهان به مبارکه می‌آید و ضمن مصاحبه با افراد شفا یافته و بررسی سوابق حتا یک مورد که صحت داشته باشد برخورد نمی‌کند. ضمناً ۹ مورد از موارد شفا یافتگی که بیش تر شبیه شفا یافتگی داشته مورد آزمایش و بررسی دقیق قرار گرفته که کذب همگی عیان می‌شود.

با اوج گرفتن این قضیه و انتشار خبر آن به جاهای دیگر، روحانیون که تا ۲۸ تیرماه یعنی ۱۸ روز بعد از ماجرا عکس العمل صریحی از خود نشان نمی‌دهند، جلسه‌ای در منزل امام جمعه اصفهان تشکیل می‌دهند. در این جلسه که امام جمعه و فرمانده سپاه مبارکه نیز حضور داشتند، مقرر می‌شود که اولاً اطلاعیه‌ای از سوی علما منتشر شود و ثانیاً نیروی انتظامی جلو قضیه را بگیرد. امام جمعه مبارکه و فرمانده سپاه این شهر اظهار می‌دارند که ما از نحوه‌ی اجرای این تصمیم نگران بودیم، چون نظر ما این بود که جریان‌اتی از این قبیل ریشه در مسائل اعتقادی و فرهنگی مردم دارد و برخورد قهری با مسائل فرهنگی به هیچ وجه درست نیست. امام جمعه مبارکه اضافه می‌نماید که ما خود در شورای تأمین شهرستان بنا را بر محدود کردن و کنترل کردن جریان گذاشته بودیم. به هر حال بعد از این جلسه، اطلاعیه‌ای با امضاء مشترک آقایان سید جلال الدین طاهری، سید کمال فقیه ایمانی و سید اسماعیل موسوی هاشمی صادر می‌شود، در قسمتی از این اطلاعیه چنین آمده است:

«نسبت به آنچه که در مبارکه به وقوع پیوسته است پی‌گیری و تحقیق کافی و مورد به مورد صورت گرفته است و آنچه برای ما روشن شد، نادرست بودن و بی پایه بودن ادعاهایی است که در گوشه و کنار شایع و پراکنده شده است.»

عصر روز بیست و هشتم جلسه‌ای در

شهرستان تشکیل می‌شود. در این جلسه تصمیم گرفته می‌شود که اطلاعیه مزبور تکثیر و توزیع شود و مردم نیز توجیه شوند. فردای آن روز یعنی ۲۹ تیرماه اطلاعیه توزیع می‌شود. با توزیع اطلاعیه، جمعیت که افزون از ۵ هزار نفر بود پراکنده می‌شود و تنها چندصد نفر باقی می‌ماند. ساعت ۱۰ صبح همان روز مشاهده می‌شود که گردان ضدشورش که همان روز از اصفهان وارد مبارکه شده بود جلو درب ساختمان نیروی انتظامی مشغول سازماندهی هستند. به سرتیب طائفی (فرمانده وقت نیروی انتظامی اصفهان) که به مبارکه آمده بود، تماس گرفته شد که بفرمایید نیروها را به داخل ساختمان ببرند، این سازماندهی علنی پیامد

### باورهای فرهنگی

را

### یکی از عمیق ترین

### لایه های فرهنگی

می دانند

که

### به راحتی

تن به

### دگرگونی نمی دهد

خوبی ندارد، در نهایت نیروها به داخل می‌روند اما خبرش پخش شده بود. بعد از ساعاتی نیروهای ضدشورش را با تجهیزات لازم (سپر، چوب و کلاه خود) به محل حادثه می‌برند. شب همان روز جلسه شورای تأمین شهرستان تشکیل می‌شود و تا ۲/۵ شب ادامه پیدا می‌نماید. در این جلسه مجدداً مقرر می‌شود که برخورد فرهنگی صورت گیرد و به تدریج با محدودیت‌هایی که در رفت و آمدها به محله اعمال می‌شود، قضیه فیصله یابد. شب همان روز امام جمعه مبارکه با امام جمعه اصفهان تماس می‌گیرد، اظهار نگرانی نموده و می‌گوید: ممکن است مشکلی پیش بیاید، ایشان در جواب می‌گویند: شما ترسید.

یکی از اعضای هیأت امناء ستاد

رأس الحسین در این رابطه می‌گوید بعد از پخش اطلاعیه علما ما دیگر هیچ گونه مشارکتی نداشتیم. نیروی انتظامی ما را خواست و به ما گفت: هر چه سریع این بساط را جمع کنید، در جواب گفتیم سه روز به ما مهلت دهید. به ما گفته شد: هیچ مهلتی نمی‌توانیم به شما بدهیم، در پاسخ گفتیم: فرماندار شهر سه روز برای جمع آوری مهلت داده است، اما نیروی انتظامی در جواب اظهار داشت که برنامه عوض شده است. حاج ع. ایرانه‌پور به نقل از حاج غ. شیخی، یکی دیگر از اعضای هیأت امناء، می‌گوید، نامبرده به نیروی انتظامی گفت که «اجازه بدهید من این مریض‌ها و علیل‌ها را با تاکسی تلفنی و مینی‌بوس به محل خودشان بر می‌گردانم، فقط مهلت می‌خواهم، اما نیروی انتظامی در پاسخ می‌گوید تا ساعت ۳ نیمه شب باید قضیه فیصله یابد.» وی اضافه می‌کند که ساعت یک نیمه شب رفتم تا پرچم را پایین بکشم اما مشاهده نمودم که افراد ناآشنایی در پشت بام هستند و یک‌جور دیگری ایستاده‌اند و به منظوری پشت بام هستند. به هر حال از ترس بالا رفتم و به منزل خود برگشتم. «ظاهراً افرادی با مشاهده نیروهای انتظامی در محل حادثه خود را آماده برخورد نموده بودند.» امام جمعه مبارکه در همین رابطه اظهار می‌دارد:

«وقتی نیروها ریختند در مبارکه ما نگران شدیم چون قه‌زنان از نقاط گوناگون در محل حضور داشتند، مضافاً بر این که تجربه‌ای از یک درگیری دیگر نیز داشتیم. قضیه از این قرار بوده است که پنج سال پیش قرار می‌شود پروژه فاضلابی به اجرا درآید که روستاها مقاومت می‌نمایند، در نهایت درگیری پیش می‌آید و پنج نفر کشته می‌شوند.»

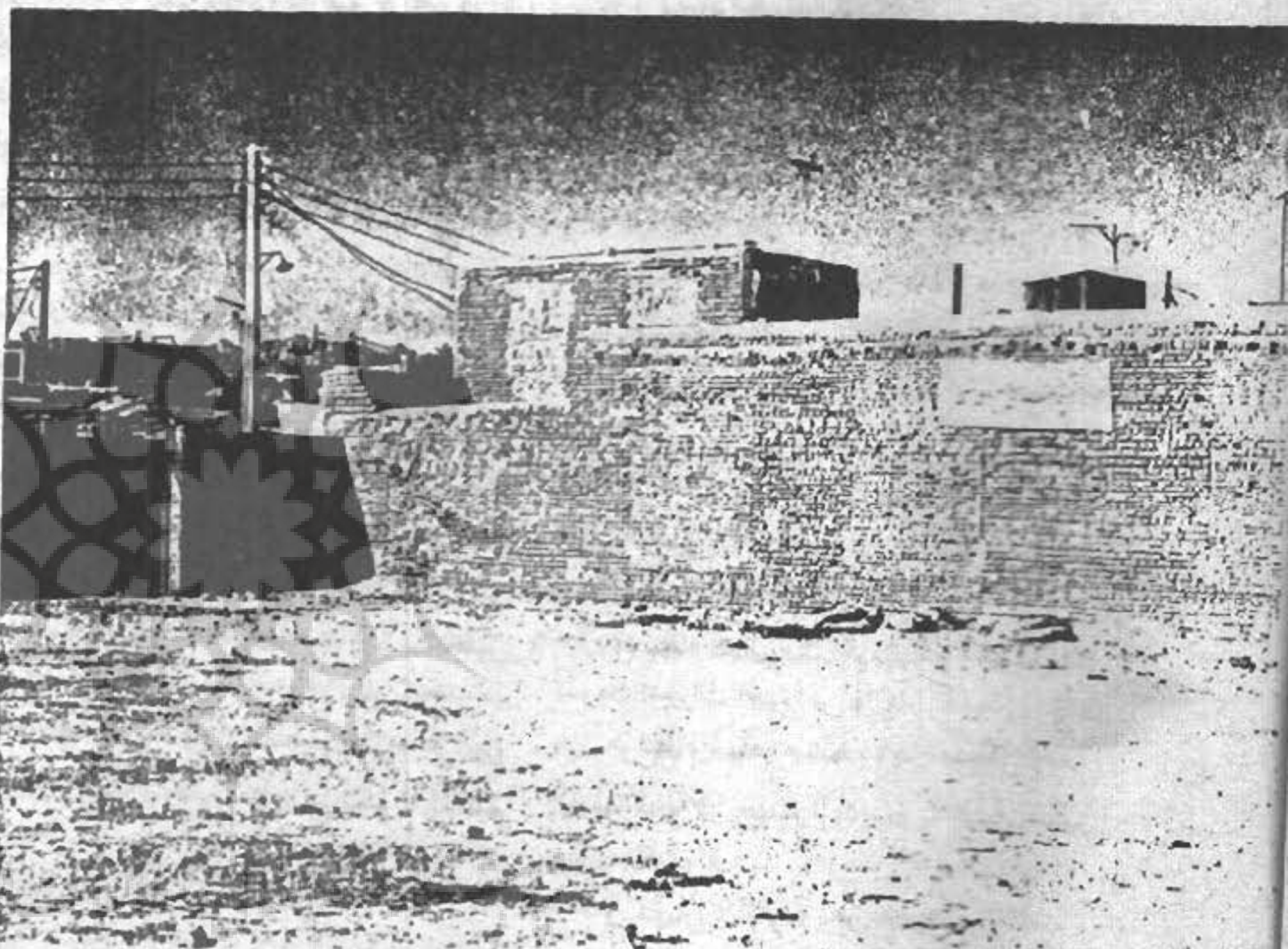
به هر حال همانگونه که پیش‌بینی می‌شده است در نهایت کار به درگیری، تیراندازی، مجروح شدن بیش از یکصد نفر و تخریب ساختمان‌های دولتی و اموال عمومی می‌کشد. قضیه به نقل از یکی از منابع که در محل حضور داشته است بدین صورت بوده است که ظاهراً سنگی از پشت بام پرتاب می‌شود، نیروهای انتظامی عقب‌نشینی می‌نمایند و مبادرت به پرتاب سنگ می‌نمایند. گاز اشک‌آور در میان معلول‌ها و مریض‌ها پرتاب می‌شود که این خود بر التهاب و خروش مردم می‌افزاید، مردم با پرتاب گازهای اشک‌آور فرار می‌نمایند و برای عسی کردن اثر آن آتش روشن می‌نمایند و پشت سر سربازها قرار می‌گیرند و سربازها نیز شروع به تیراندازی می‌نمایند. یکی از منابع

مطلع در همین رابطه اظهار می‌دارد که متأسفانه نیروی انتظامی بدون پیش‌بینی و درایت لازم وارد عمل شد، به طوری که در اوج درگیری یک ندادنم کاری و افسارگسیختگی بر نیروی انتظامی حاکم شد و کنترل کار از دست رفت و همین مسأله باعث شد تا مردم درگیری را به خیابان‌های اطراف بکشانند و در این بین خسارت‌هایی به اموال عمومی و ساختمان‌های دولتی وارد ساخته و یک خودرو نیروی انتظامی را به آتش بکشند. فردی که خود را کارمند بیمارستان معرفی کرد، اظهار داشت که از محل اصابت گلوله‌ها معلوم

مبارکه صورت می‌گیرد که توسط سپاه از ورودشان جلوگیری به عمل می‌آید. این قضیه در نهایت فیصله می‌یابد اما هنوز یک سؤال در ذهن اکثر مردم و مسؤولان مبارکه باقی است: آیا این بهترین شکل برخورد با یک مسأله فرهنگی بود؟ آیا همان‌گونه که مسؤولان مبارکه نیز به آن رسیده بودند، حل مسالمت‌آمیز قضیه امکان‌پذیر نبود؟!

### تحلیل و تفسیر از منظر جامعه‌شناسی دین

قبل از این‌که از منظر جامعه‌شناسی دین و به ویژه از زاویه رابطه پایگاه اقتصادی -



فضای خالی جنب منزل ایشان که برای حسینیه در نظر گرفته بودند

می‌شود که نیروی انتظامی به قصد کشتن شلیک نموده است، گلوله‌ها به قفسه سینه شلیک شده بودند، پسری ده ساله تیر به دهانش اصابت می‌نماید و راننده آمبولانس بیمارستان نیز تیر می‌خورد. بلافاصله بعد از اوج درگیری، نیروهای اداره اطلاعات و سپاه پاسداران وارد عمل می‌شوند و در نهایت موفق به مهار مسأله می‌شوند. از سوی سپاه پاسداران از سی‌ام تیرماه لغایت یکم مرداد وضعیت قرمز، از یکم تا پنجم وضعیت زرد و تا بیست و ششم مرداد یعنی ۲۸ صفر وضعیت خاکستری و بعد از آن وضعیت سفید اعلام می‌شود. ضمناً در این بین حرکت‌هایی از سوی دستجات قمه‌زن، عمدتاً حسینیه شهری‌ها که فردی آنان را حسین‌اللهی‌ها معرفی می‌نمود، برای آمدن به

اجتماعی با گرایشات مذهبی، واقعه را تحلیل نمایم، آشنایی با تحلیل دست‌اندرکاران مبارکه از این جریان، هم می‌تواند بیانگر فضای ذهنی آنان باشد و هم به نوبه خود در تحلیل واقعه سودمند باشد.

چون ممکن است این سؤال در ذهن باشد که آیا کل این ماجرا از قبل سازمان‌دهی شده بود یا خیر؟ ضمن سؤال از اوضاع سیاسی مبارکه از سازمان‌یافتگی این رخداد نیز سؤال نمودیم. مسؤولی در پاسخ به این سؤال ضمن اشاره به آمار ۱۸ هزار نفری اعزام به جبهه اظهار داشت که هر چند این شهر به لحاظ سیاسی آسیب‌پذیر است، به گونه‌ای که در اوج فعالیت گروه‌های سیاسی، هر گروه یکی در تا هوادار داشت و سابقاً بهایی‌ها و صوفی‌ها نیز

در این شهر پایگاه و فعالیت داشتند، اما به نظر ما هیچ گروه خاصی پشت قضیه تنور نیست. وی مشکل اصلی را در بی‌سوادی و فقر فرهنگی می‌داند.

همین سؤال را از اداره اطلاعات اصفهان نمودیم، آنان نیز با شک و تردید نسبت به سازمان‌دهی قضیه نگاه می‌کردند و اظهار داشتند که هر چند در اصل قضیه غرضی در کار نبوده است اما ممکن است اوج گرفتن و «کشدار شدنش» هدفدار بوده باشد.

در پاسخ به سؤال وضعیت فرهنگی این شهر مسؤولی اظهار داشت: «بافت شهر کلاً مذهبی نیست و تحت تأثیر محیط صنعتی اطراف قرار گرفته است. بعد از ورود ایتالیایی‌ها از خودبیگانگی مردم تشدید شده است. ضمناً یک روحیه برتری‌طلبی نیز در مبارکه‌ای‌ها به چشم می‌خورد». مسؤولی دیگر ضمن اشاره به «ضربه‌پذیری فرهنگی» در این شهر اضافه نمود که انسجام فرهنگی روستاهای اطراف شهر به مراتب بیش‌تر است. در خصوص ادعای خانم ایرانه‌پور ارزیابی‌های زیر به چشم می‌خورد:

«توهم مقدس»، «تخیل»، «تلقین»، «رویای مجسم»، «اشتیاه حسی»، «ساده بودن»، «ریشه در تعصبات و اعتقادات بسی‌پایه داشتن»، «گرایش زنان به خرافه»، «ایتان از اجته جهال و زبده عوام می‌باشند».

در مورد شدت و اوج گرفتن این واقعه نیز تعابیر زیر جلب توجه می‌کند:

- ارادل و اوباش در قالب دستجات قمه‌زنی این جریان را دامن زدند.

- سوداگران و منفعت‌جویان اقتصادی در این ماجرا نقشی فعال داشتند.

- افرادی که به دنبال نام و شهرت بودند در این غائله نقش داشتند.

علاوه بر تعابیر فوق چند تحلیل نیز در لابه‌لای گفت‌وگوها مشاهده گردید:

- هر گاه مشکلات سیاسی - اقتصادی و به‌ویژه تورم و گرانی در کشور بیش‌تر شود، گرایش مردم به معجزات و کرامات بیش‌تر می‌شود.

- تصور سطحی که روحانیان در ذهن مردم ایجاد نموده‌اند با بروز هر حادثه‌ای خود را نشان می‌دهد.

ضمناً در مورد محله رس‌ها این توافق وجود دارد که اقبال آسیب‌پذیر، محروم و حاشیه‌نشین شهر در این محل سکونت دارند و ظاهراً قبلاً قبرستان بوده است.

بهر حال ماجرای تنور و حوادثی که در

## افراد

### از طریق

ارزش‌های مشترکی که

باید تعقیب شوند

گناهایی که باید

اجتناب شوند

قوانینی که پیروی شوند

و نمادهایی که حفظ شوند

منسجم می‌شوند

حول و حوش آن اتفاق افتاده، سرشار از موضوع‌ها و سؤالات متنوع تحقیقی است که هر کدام با مرتبانه از منظرهای گوناگون، مورد مطالعه قرار داد. از قبیل:

۱. واقعیت و ارزیابی مشاهدات خانم و آقای ایرانبور.

۲. پایگاه اجتماعی - اقتصادی این خانوار و رابطه‌اش با گرایش به این‌گونه مشاهدات.

۳. نقش محتوای نوحه‌ها، سخنرانی‌ها و روضه‌خوانی‌ها بر این گرایش.

۴. نقش و تأثیر رقابت‌های بین‌گروهی در قالب دستجات مذهبی و غیره بر این گرایش (لازم به یادآوری است که دسته عزاداری محله رس‌ها که یک دسته خانوادگی است، کوچک‌ترین دسته سینه‌زنی در مبارکه به حساب می‌آید و همیشه در مراسم عزاداری به‌ویژه دهه اول ماه محرم، آخر دسته‌های دیگر وارد حسینیه شهر می‌شود و شب عاشورا این دسته را به حسینیه راه نمی‌دهند. مسؤولی از قول آقای ایرانبور می‌گفت: کاری می‌کنیم که همه دسته‌ها به محله ما بیایند).

۵. نحوه و سازوکار تبدیل این مشاهده به یک التهاب و خلسه جمعی.

۶. نقش شبکه خویشاوندی در تشدید مسأله.

۷. افرادی که برای عزاداری به محل می‌آمدند عمدتاً از چه قشری بودند؟

۸. وجود یک شبکه منسجم اطلاع‌رسانی مردمی (به گونه‌ای که ظرف چند روز خبر ماجرا به اقصی نقاط کشور می‌رسد).

۹. همبستگی اجتماعی و حمایت‌های عاطفی، مالی و خدماتی موجود در محله در اوج ماجرا.

۱۰. شکاف و ناهمخوانی بین تشخیص مسؤولان مبارکه و مرکز استان و ظاهراً بی‌اعتنایی به تشخیص مبارکه‌ای‌ها از سوی مسؤولان مستقر در اصفهان.

۱۱. عدم شناخت دست‌اندرکاران نسبت به

گرایشات فرهنگی افشار.

۱۲. عدم تعهد و همکاری متقابل بین مردم و مسؤولان در رفع مشکلات جمعی.

برای تحقیق پیرامون موضوعات، سؤال‌ها و مشکلات فوق می‌توان از حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی، مثل جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی قشربندی اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی غوغا، جامعه‌شناسی شهری، برنامه‌ریزی اجتماعی و حتی روش‌های روان - تحلیلی Psycho-Analysis/ بهره جست. قدر مسلم آن‌که بررسی تمام موارد فوق و از منظرهای گوناگون در این مقاله نمی‌گنجد، لذا تمرکز اصلی ما عمدتاً روی جامعه‌شناسی دین و قشربندی اجتماعی است و بعضاً نیز ممکن است اشاراتی به مناظر دیگر صورت گیرد. قبل از تحلیل رابطه‌ی قشربندی اجتماعی و گرایش‌ها و تبیین متنوع دینی، مروری بر کارکردها و سازمان‌های گوناگون دینی که از سوی بعضی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان متقدم و متأخر در مورد دین مطرح شده است، می‌تواند به تحلیل نهایی ما کمک نماید. با این توضیح که نسبت به کاربرد بعضی از این مفاهیم در مورد اسلام و ایران باید محتاط بود. به نظر ما بررسی جامعه‌شناسی ادیان خود احتیاج به تحقیق جداگانه دارد که در این مقاله نمی‌گنجد. در این جا فقط به بعضی از مفاهیم مطرح در این حوزه‌ی جامعه‌شناسی اشاره می‌کنیم تا ببینیم کدام‌یک می‌توانند در تحلیل ما از رخداد مبارکه مؤثر باشند.

### کارکردهای مذهب

کارکرد و پیامد مهم برای گروهی که از میراث و عقاید مشابهی برخوردارند، وحدت است. تمام مؤمنان، چه پایگاه اجتماعی بالا و چه پایین، جوان یا پیر، از طریق اشتراک در عقاید دینی متحد می‌شوند. به سخن دیگر افراد از طریق ارزش‌های مشترکی که باید تعقیب شوند، گناهایی که باید اجتناب شوند، قوانینی که پیروی شوند و نمادهایی که حفظ شوند، منسجم می‌شوند.<sup>۱</sup>

دیرسler (۱۹۷۶) کارکرد دین را حفظ و ثبات عقاید فرهنگی در مورد نیروهای می‌داند که به‌عنوان مقدس و ماوراءالطبیعی شناخته می‌شوند. این نظام راهنمایی‌هایی برای رفتار اخلاقی فراهم نموده، رفتارهای نمادینی را که در هماهنگی با عقاید ماوراءالطبیعی است، توصیه می‌نماید. به تعبیر وی دین همانند تمام

نهادهای اجتماعی نیازهای افراد خاصی را تأمین می‌نماید. هیچ نهادی بدون این کارکرد بقا نخواهد داشت. وی کارکردهای دین را به دو دسته تقسیم می‌نماید: کارکردهای روان‌شناختی و کارکردهای اجتماعی، در خصوص کارکرد روان‌شناختی به چهار کارکرد اشاره می‌نماید:

الف. کارکرد دین به‌عنوان وجدان که نوعی کنترل شخصی است.

ب. کمک به توجیه وضع موجود.

ج. کمک به پذیرش نامطلوب‌هایی مثل فقر، نابرابری و مرگ.

د. ایجاد احساس امنیت.

در مورد کارکردهای اجتماعی موارد زیر را اشاره می‌کند:

الف. کارکرد دین به‌عنوان نیرویی که در خدمت جامعه‌پذیر نمودن افراد است.

ب. نظام دینی از نهادهای اجتماعی دیگر یک جامعه، عمدتاً به‌وسیله تأمین راهنمایی‌هایی برای رفتار مناسب حمایت می‌کند.

ج. به‌طور فزاینده، بسیاری از سازمان‌های دینی درگیر تلاش در جهت بهبود شرایط زندگی انسان معاصر می‌باشند.

د. نظام دینی، کارکردی در جهت کند نمودن تغییرات اجتماعی دارد.

ه. نظام نهادینه شده دین ممکن است کارکردی یا در جهت تشدید و یا تقلیل ستیز داشته باشد.

و. دین کارکردی در جهت عقلانیت و حمایت از ایدئولوژی و احساسات گروه خاصی در جامعه دارد.

ز. نهاد دین پیوند، انسجام و همبستگی گروهی را تحکیم می‌نماید. احساسی از تعلق، یکی بودن با دیگران را به‌وجود می‌آورد.

ح. دین شکاف بین زمانی که افراد از پدیدارهای طبیعی آگاه می‌شوند و زمانی که

در

سال‌های اخیر

شاهد ادعاهای فزاینده‌ای

مبنی بر رؤیت معجزات

و

گرامات

از سوی مردم

به‌ویژه در شهرهای کوچک

بوده‌ایم

تبیین علمی برای آن می یابند را پر می کند.<sup>۲</sup>  
آدا (۱۹۶۶) کارکرد و نقش دین را کمک به  
انطباق با سه مسأله امکان و احتمال،<sup>۳</sup> ناتوانی  
و کمپایی و نتیجتاً محرومیت و ناکامی  
می داند.<sup>۴</sup>

بیتس در مورد کارکرد دین اظهار می دارد  
که عقاید مذهبی، اسطوره ها، جهان بینی ها و  
مراسم در درک ما از زمان و مکان، دید ما از  
رفتار خودمان و دیگران و مفهوم سازی مان از  
دنیا آن گونه که هست و آن گونه که باید باشد،  
اساسی است، دین و جهان بینی نه تنها الگویی  
از دنیا، بلکه الگویی برای دنیا، طرحی برای  
وضع مطلوب آن ارائه می نماید. لذا دین غالباً  
رفتار را هدایت می نماید. از روابط خانوادگی  
گرفته تا ایدئولوژی احزاب غالب. وی کارکرد  
مراسم دینی را تقویت همبستگی گروهی  
می داند و معتقد است که وفاقی حول سه  
محور در مورد کارکرد دین وجود دارد:

الف. توضیح و پاسخ به سؤالات اساسی  
درباره منشأ عالم، نوع انسان، معنای زندگی و  
مرگ.

ب. اعتبار بخشیدن به نظم اخلاقی و  
اجتماعی موجود.

ج. انطباق روان شناختی و غیره با رنج ها و  
نومیدی ها که به طور اجتناب ناپذیر در زندگی  
رخ می دهد.<sup>۵</sup>

تمایلی در بین جامعه شناسان دین وجود  
دارد که بین تفسیرها و عقاید دینی با عقاید  
دنیاوی، الگوهای فرهنگی، نظام اجتماعی،  
قشر بندی اجتماعی، شرایط زندگی و سطح  
ناکامی ها و محرومیت ها در زندگی، نوعی  
پیوند متقابل قایل باشند. بر این اساس، می توان  
تمایلات دینی اقشار پایین جامعه را در موارد  
زیر جمع بندی نمود:

الف. برخوردار بودن از احساسات و  
التهابات شدید دینی به ویژه در مراسم گوناگون.  
ب. در میان توده های دینی، دین قسمت

## دین

این قشر

احساسی تر

قدسی تر

ملموس تر

و میل به کرامات

و معجزات قابل لمس

در آن ها

بسیار قوی است

زیادی از زندگی آن ها را اشغال می کند.  
ج. دین این قشر، ماوراء الطبیعی تر و  
قدسی تر است.

د. تمایل این قشر به پیوستن به فرقه ها و  
شرکت در مراسم غیر رسمی دینی است که به  
تفسیر بعضی از جامعه شناسان دین، نوعی  
تقابل با دین خواص است.

ه. تمایل به تئودوسی رنج، یک تبیین دینی  
برای فقدان قدرت و منزلت، تسکینی برای  
رنج ها و ناکامی های شان.  
و. تمایل به دین نجات.

ز. گرایش به تجربه ملموس از دنیای  
قدسی در قالب معجزات، کرامات، جادو،  
افسونگری و... به تعبیر درس لر ادیانی که جادو  
ندارند. مراسم دینی در واقع به گونه ای فرد را  
در تماس با نیروی ماوراء الطبیعی قرار می دهد  
و احتمالاً پاسخ مطلوبی نیز از آن می گیرد.

## تحلیل رخداد مبارکه

حال ببینیم که این مفاهیم و جمع بندی  
نهایی چه کمکی در تحلیل رخداد مبارکه  
می توانند به ما بکنند. برگردیم به اولین سؤال و  
موضوعی که در ابتدای بحث آوردیم که مربوط  
بود به واقعیت مشاهدات خانم و آقای ایرانبور  
و سپس ارزیابی این واقعیت.

با توجه به واقعیت محله رس ها و  
وضعیت اقتصادی - اجتماعی خانواده آقای  
ایرانبور، واضح است که این خانواده از اقشار  
پایین جامعه می باشد. سرپرست این خانواده،  
یعنی آقای حسین ایرانبور، نوحه خوان دسته  
سینه زنی محله خود می باشد و همسر ایشان،  
یعنی خانم صفری ایرانبور نیز، با ملاک های  
مقبول این قشر، دینی است. تاکنون دو سفر به  
سوریه رفته و قدر مسلم چند بار نیز موفق به  
زیارت حضرت امام رضا (ع) و اماکن متبرکه  
کشور شده است. این خانم ضمن شرکت در  
مراسم سینه زنی، بر پایه اعتقادات و باورهای  
خود، مراسم کوچکی نیز در شب شام غریبان  
برای خود داشته است. شش سال است که  
ایشان این مراسم کوچک شخصی را بز پا  
می نماید. مسلم آن که الهام آن را از تنور خولی  
در مراسم عزاداری و تاحدی از سفرش به  
سوریه، گرفته است. هر سال ظرف آبی را در  
شب شام غریبان در تنور مرگذاشته و فردای  
آن روز آبش را به نیت شفا و با اعتقاد کامل به  
فرزندان و بستگان خود می داده است. روشن  
کردن شمع ها نیز کاملاً جنبه نمادین داشته و  
برای برقراری ارتباط با نیروهای قدسی مورد

## همان روز چهارم مسئول شب نیروی انتظامی از نزدیک تنور را مشاهده می نماید و آجرهای آغشته با خون را با خود می برد و اظهار می کند که این ها پارافین آب شده و یا ضد زنگ است

اعتقادش صورت گرفته است.

با توجه به این که در صداقت این خانم و آقا  
هیچ تردیدی نیست، اگر از زاویه پدیدار  
شناختی به قضیه بنگریم و اساس را بر درک  
آن ها همان گونه که آن ها خود را درک می نمایند،  
بگذاریم و با توجه به این که در مجموع  
تمایلات این قشر به دین تمایلات خاصی  
است، نباید در اصل واقعیت این مشاهده از  
منظر خانم و آقای ایرانبور هیچ گونه تردیدی  
نمود. آنان تحت تأثیر گرایشات دینی خود دنیا  
را به گونه ای خاص می بینند و تفسیر می نمایند.  
نوع تمایلات دینی این قشر با گرایشات اقشار  
دیگر متفاوت است. همان گونه که بدان  
پرداختیم، دین این قشر احساسی تر، قدسی تر،  
ملموس تر و میل به کرامات و معجزات قابل  
لمس در آن ها بسیار قوی است. ما نباید  
گرایشات و تمایلات خود را به آن ها تحمیل  
نماییم. تاحدی قطع نظر از اصول مشترک،  
تفسیرها و تعبیرهای دینی در میان اقشار  
گوناگون اجتماعی متفاوت است. دنیای دینی  
اقشار گوناگون اجتماعی با یکدیگر متفاوت  
است. لذا سعی ما باید این باشد که با روش  
تفهیمی و همدلی، خود را جای آنان گذاشته و از  
منظر آنان به مسایل بنگریم. لذا در اصل  
واقعیت داشتن این مشاهده ما تردیدی نداریم.  
اصولاً مگر واقعیت چیست؟ آیا واقعیت  
محض و خالی از مفاهیم ذهنی، ارزشی،  
عاطفی و هنجاری برای ما انسان ها وجود  
دارد؟ تمام واقعیت ها تاحدی مسبوق و مصبوغ  
به عناصر غیر تجربی و غیر واقعی است.

اما پردازیم به ارزیابی این واقعیت. در  
این جا دیگر نمی توان تنها به زاویه دید خانم و  
آقای ایرانبور اکتفا کرد. در مقام ارزیابی و داوری  
در مورد صحت و سقم این واقعیت باید  
ملاک های مشخص و عینی به کار گرفت. باید  
واقعاً آزمایش کرد که آیا آن قطره ها واقعاً خون  
بودند یا پارافین و ضد زنگ. در مورد ادعاهای

به دنبال پایگاه جانشینی دینی به جای پایگاه اجتماعی می‌گردند. ◊

پی‌نویس

1. Eitzen, 1991: 465.
2. Dressler, 1976: 316-322.
3. Contingency.
4. Odea, 1966:60.
5. Bates, 1990:413.
6. Eitzen, 1991:473.
7. Selznick, 1968:321.
8. Giddens, 1989:463.
9. Ibid.:463.
10. Dressler, 1976:325.
11. Eitzen, 1991:474.
12. Giddens, 1989:436-464.
13. Ibid.: 464.
14. Schneider.: 188-189.
15. Eitzen, 1991:466.
16. Bates, 1990:407.
17. Odea, 1966: 60.
18. Eitzen, 1991: 478.
19. Weber, 1976: 268-269.
20. Ibid.: 269-270.
21. Sadri, 1992: 41.
22. Weber, 1976: 287.
23. Sadri, 1992: 45.
24. Weber.: 491.
25. Ibid.: 482-483.
26. Ibid.: 491.
27. Sadri, 1992: 49.

#### کتابخانه انگلیسی:

1. Bales, Daniel & Fred plog. Cultural Anthropology. Third edition. New York: Mc Graw - Hill, 1990.
2. Broom, Leonard & Philip Selznick. Sociology. 4th ed. New York: Harper & Row, 1968.
3. Dressler, David. Sociology. Third edition. New York: Alfred A Knopf, 1976.
4. Eitzen, Stanley & Maxine Dacia Zinn. in conflict & order. Fifth edition. Boston: Allyn & Bacon, 1991.
5. Giddens, Anthony. Sociology. Cambridge: Polity Press, 1989.
6. O'Dea, Thomas. The Sociology of Religion. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall, 1966.
7. Sadri, Ahmad. Max Weber's Sociology Intellectuals. Oxford: University Press, 1992.
8. Schneider, Jane. "Spirits & the Spirit of Capitalism" in.
9. Weber, Max. The Sociology of Religion. Ephraim Fischhoff, tran: Boston: Beacon Press.
10. Weber, Max. "The Social Psychology of the World Religion", in Gerth & Mills (eds), From Max Weber. Oxford: University Press Inc, 1976.

مشاهده خانم و آقای ایرانپور و پیوستن روزانه بین ۱۰ تا ۱۵ هزار زائر به این جمع ملتهب، یک مشکل شخصی برای آقای ایرانپور بوده است که ایشان باید به تنهایی در جهت حل آن اقدام نمایند؟ متأسفانه عدم شناخت دست‌اندرکاران نسبت به گرایش‌های فرهنگی و دینی افشار، در کنار عدم تعهد و همکاری متقابل بین مردم و مسؤولان برای رفع مشکلات جمعی، غالباً به یک تقابل و رویارویی انجامیده است، که می‌تواند در درازمدت آسیب زیادی به پیکره‌ی نظام وارد سازد.

نتیجتاً آن‌که، رخداد مبارکه کاملاً یک پدیده فرهنگی و دینی بوده و راه حل نظامی آن هم در کشوری که انقلابش در مقطعی از تاریخ بر پایه همین احساسات و شورها شکل گرفته است، هیچ توجیه عقلی و منطقی نداشته است. با این قبیل جمع‌های ملتهب تنها باید برخورد فرهنگی نمود. مضافاً بر این‌که با توجه به جامعه‌شناسی غوغا خیزی از اعمال احساسی در اثر همین ازدحام‌ها شکل می‌گیرد. با تدبیر و ترفندی می‌شد از ازدحام مردم در محل کاست و با برخورد‌های فرهنگی و ارشادی اذهان را آگاه کرد. همان‌طور که بخش اطلاعاتیه علماً کاملاً مؤثر بوده است.

در عین حال، شاید یکی از عواملی که باعث تشدید دستجات قمه‌زن و گرایش نسبتاً عمومی نسبت به این دسته‌ها شده باشد، افزایش نابرابری‌های اجتماعی و پیوستن افراد پیش‌تروی به افشار پایین باشد. چون دسته‌ها به دنبال تئودوسی رنج‌که در واقع نوعی تبیین و توجه دینی برای فقدان قدرت و منزلت‌شان در جامعه است، می‌باشند. در واقع افراد در آن

شفایافتگی نیز باید بررسی علمی کرد. پرونده پزشکی آنان را، در صورت موجود بودن، مطالعه نمود و با آن‌ها مصاحبه کرد و در نهایت متخصصان نظر بدهند. کاری که در مورد رخداد مبارکه صورت گرفت و معلوم گردید که تماماً کذب بوده است. علاوه بر تفسیر واقعیت مشاهده از منظر جامعه‌شناسی دین، می‌توان از حوزه‌های دیگر جامعه‌شناسی نیز برای تبیین ابعاد دیگر این رخداد کمک گرفت. در مجموع جمعیت شهرستان لنجان که مبارکه از شهرهای آن می‌باشد، در مقایسه با مرکز استان و سایر شهرستان‌ها از وزن قابل توجهی برخوردار نیست. و این در حد بالایی معلول برنامه‌ریزی اجتماعی و نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری متمرکز است. چون یکی از آثار برنامه‌ریزی متمرکز پراکندگی ناموزون و نامتناسب جمعیت در یک منطقه جمعیتی است. حتماً اثر این تصمیم‌گیری متمرکز را در اختلاف بین تصمیم مسؤولان مبارکه با مسؤولان اصفهان مشاهده می‌کنیم. اصفهان که مرکز این منطقه جمعیتی است به عنوان کانون تصمیم‌گیری بر کل منطقه احاطه و تسلط دارد. مسؤولان مبارکه با جلسات پیاپی، تصمیم به برخورد فرهنگی می‌گیرند اما مسؤولان مرکز یعنی اصفهان، برخورد قهرآمیز را ترجیح می‌دهند و در این بین چه کسی قدرت بیشتر دارد؟ این یکی از معضلات حاد نظام تصمیم‌گیری در کشور است که خود عامل اصلی تتمرکز امکانات در شهرهای بزرگ و پراکندگی ناموزون جمعیت و وسیل فزاینده مهاجرت به این شهرها می‌باشد. مشکل دیگری را که باید به تحلیل آن پرداخت، مسأله عدم تعهد و همکاری متقابل بین مردم و مسؤولان در رفع مشکلات جمعی است. آیا واقعیت التهاب جمعی ناشی از

#### اندیشه جامعه

در تدارک فراهم آوردن «جستارهایی» پیرامون «کار و اشتغال کودکان» و «زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و... گرایش به صوفی‌گری» می‌باشد، با ارائه‌ی مقالات و آراء خود «اندیشه جامعه» را پربار کنید.

#### اندیشه جامعه

در آغاز راهی است که جز با تأیید و اقبال شما خوانندگان اندیشه‌گر تداوم نخواهد یافت. با اشتراک مجله و معرفی آن به دوستانتان یارمان باشید.